



بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش - 19 / بهمن / 1397

بسم الله الرحمن الرحيم (1)

و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين.

خیلی خوش آمدید عزیزان من! جوانان و مسئولان محترم نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران و پدافند هوایی. دیدار سالیانه با شما، برای من به معنای واقعی کلمه خرسندکننده است؛ چهره‌های جوان، چهره‌های امیدوار، چهره‌های شاد و امیدبخش. شماها هر جا که باشید، حضور شما امیدبخش و نعمت بزرگ خدا است. تشکر میکنم از بیانات فرمانده محترم که بیانات خرسندکننده‌ای است و کارهایی که در این گزارش کوتاه آمده بود، سرفصل‌های مهمی است؛ دنبال کردن لازم دارد، تعقیب کردن لازم دارد؛ شروع هر اقدامی یک مسئله است و تداومش و ثباتش خیلی مهم است و مسئله‌ی دیگری است. همین طور تشکر میکنم از رزم‌نوازان عزیزمان، هم شعرشان بسیار خوب بود، هم آهنگشان خیلی قشنگ بود؛ ان شاء الله که موفق باشند.

عزیزان! من عرض میکنم که یکی از نعمتهای خدا در حق این ملت، این بود که ارتش کشور با ملت همراه شد؛ این خیلی نعمت بزرگی بود. در انقلاب اگر ارتش همدل و همراه با مردم نمیشد، وضع جور دیگری میشد، مشکلات عجیبی به وجود می‌آمد؛ سران ارتش یک حکم داشتند، بدنه‌ی ارتش یک حکم دیگری داشت. هر کدام از نیروهای ارتش نقشی ایفا کردند؛ نقش نیروی هوایی را من در چند جمله عرض میکنم:

نقش نیروی هوایی خیلی برجسته بود؛ اولین نقش نیروی هوایی در مسئله‌ی انقلاب همین قضیه‌ی نوزدهم بهمن بود. این نوزدهم بهمن مثل خود انقلاب بود؛ همچنان که انقلاب شگفتی‌ساز بود، نوزدهم بهمن هم شگفتی‌ساز بود. من آنجا بودم، وقتی از داخل خیابان داشتند می‌آمدند این جوانها؛ بعضی افسر، بعضی درجه‌دار و بسیاری همافر. بنده از آن بالا در یکی از ساختمانها که مشغول کار بودیم دیدم، خودم را رساندم به آنجا (۲) که امام تشریف داشتند، بعد اینها آمدند و بقیه‌ی قضایا؛ شگفتی‌ساز بود به معنای واقعی کلمه؛ هم دشمن را ناامید کرد و روحیه‌اش را بشدت تضعیف کرد، هم انقلابیون را شاد کرد و روحیه‌شان را بشدت تقویت کرد، واقعاً شگفتی بود؛ در واقع آمدن آن چند مجموعه - در مجموع مثلاً چند گروهان - از نیروی هوایی که آمدند در مدرسه ایستادند و سرود خواندند و سلام کردند به امام، این یک رزق لایحتمسب بود برای این انقلاب و برای مبارزین و برای امام بزرگوار - وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ - (۳) این حقیقتاً رزق لایحتمسب بود؛ این یک مرحله بود.

مرحله‌ی بعد، واقعه‌ی شب بیست و یکم بهمن بود که کمتر گفته میشود؛ شب بیست و یکم بهمن نیروی هوایی به خاطر انتقام همین مسئله، مورد تهاجم تانکها قرار گرفت. و البته مردم به کمکشان رفتند، آنها هم محکم ایستادند و سلاحهای داخل انبار را دادند دست مردم، مردم را مسلح کردند و غلبه کردند؛ تفنگ و جسم و فداکاری، بر تانک و تشکیلات بشدت خشم‌آلودی که به سراغ بچه‌های نیروی هوایی آمده بود، غلبه کرد؛ این هم یک مرحله. من آن شب هم کاملاً یادم هست؛ جوانهای کشور در خیابانها، از جمله در خیابان ایران که ما آنجا بودیم، راه میرفتند و فریاد میزدند که «نیروی هوایی را دارند قتل‌عام میکنند، بریزید مردم، بیایید» و مانند اینها؛ و جوانها به کمک نیروی هوایی میرفتند؛ این هم یک مرحله.



یک مرحله‌ی دیگر، مسئله‌ی افشای توطئه‌ی کودتای پایگاه همدان - پایگاه شهید نوژه - بود؛ [آنجا] هم، افشای توطئه به وسیله‌ی یک افسر نیروی هوایی شد؛ یک افسر جوان خلبان نیروی هوایی - که من بعدها در دوران جنگ آن افسر را دیدم که جانباز هم شده بود - سحر، تقریباً نصف شب، آمد پیش من در منزل ما و گفت که یک چنین قضیه‌ای است و بنا است [کودتا کنند]؛ ما هم باور نمی‌کردیم؛ این جوان نصف شب خودش را - حالا داستانش مفصل است - به اینجا و آنجا، به در و دیوار زده بود که شاید بتواند دستش برسد به امام، به امام خبر بدهد؛ نشده بود، به او گفته بودند برو پیش فلانی؛ آمد پیش من و گفت که قضیه این است. خسته، افتاده، کوفته، ترسیده، آمد، من هم عناصر اطلاعاتی را احضار کردم، به آنها گفتم این جور دارد می‌گوید؛ رفتند همان روز [پیگیری کردند]. یعنی فردای آن روز قرار بود کودتا در تهران عملیاتی بشود، یک جوان نیروی هوایی خنثی کرد همه‌ی اینها را. اینها چیزهایی است که جزو تاریخ ما است؛ متأسفانه تاریخ انقلاب و تاریخ حوادث و نقش‌آفرینی‌های عجیبی که در این انقلاب شده، برای خیلی‌ها ناگفته و ناشنفته است؛ این را هم من پای نیروی هوایی حساب می‌کنم، به حساب نیروی هوایی مینویسم، این حرکت بزرگ را، این کار عظیم را که انجام داد.

یک مسئله‌ی دیگر، مسئله‌ی جهاد خودکفایی است؛ جهاد خودکفایی، ابتکار نیروی هوایی بود؛ آن وقت من در وزارت دفاع بودم و مسئول کارهای نظامی بودم از طرف شورای انقلاب؛ خود ما هم پیشنهاد نکردیم، [بلکه] آنها پیشنهاد کردند؛ گفتند ما میتوانیم یک تشکیلاتی درست کنیم به نام جهاد خودکفایی؛ اسمش را هم خودشان گذاشتند؛ ما تأیید کردیم، تصویب کردیم، پشتیبانی کردیم و الا کار را خود جوانهای نیروی هوایی کردند. بینشان افسر بود، بینشان همافر بود، یک جمعی شدند و شروع کردند به تلاش کردن و جهاد خودکفایی در ارتش راه افتاد که خب لاقلاً شما - فئی‌هایتان - میدانید که جهاد خودکفایی چه کار بزرگی را در طول این چند دهه در کشور انجام داده؛ این هم یکی از آثار و خصوصیات نیروی هوایی.

یک مسئله [دیگر]، اولین واکنش کوبنده در جنگ تحمیلی را نیروی هوایی انجام داد؛ روز دوم جنگ - یعنی روز اول که خب آنها حمله کردند، فردا یا پس فردایش بود - با آن تعداد سورتی (۴) شگفت‌آور، حمله‌ی به بغداد کرد و حمله‌ی به عراق کرد که همه اصلاً متحیر ماندند؛ دشمن انتظار نداشت. ما هم امکاناتمان فوق‌العاده کم بود، خیلی کم بود؛ یک مقدار امکانات نداشتیم، یک مقدار [هم] امکانات نمی‌شناختیم؛ داشتیم، نمی‌شناختیم؛ فرماندهان ما هنوز بلد نبودند. در عین حال یک رقم بالایی، مثلاً ۱۴۰ سورتی یا بیشتر، در یک روز رفتند عراق، در پاسخ به بمباران فرودگاه‌های ما، فرودگاه‌هایشان را، اینجا و آنجا بمباران کردند. [بنابراین] اولین حرکت کوبنده در جنگ تحمیلی از طرف ارتش و نظام نیروی هوایی اتفاق افتاد.

بعد هم در طول جنگ یک نمونه از فعالیت‌های ارتش [عملیات] والفجر هشت است. خدا رحمت کند شهید ستاری را؛ شهید ستاری آن وقت افسر فئی بود، مسئول فئی بود در نیروی هوایی، هنوز فرمانده نیرو هم نبود؛ کاری کرد در والفجر هشت که رزمندگان از اروند عبور کردند و رفتند آن طرف اروند و فاو را گرفتند و آن قضایای مهم که واقعاً آن حرکت دنیا را تکان داد. آنجا شهید ستاری و همکارانش چند شبانه‌روز خواب به چشمشان نیامد؛ این دستگاه‌های پدافند را دائماً از اینجا منتقل می‌کردند به آن طرف، از آنجا منتقل می‌کردند به این طرف، مدام شلیک می‌کردند، هواپیما می‌انداختند و جایشان را عوض می‌کردند برای اینکه هدف قرار نگیرند؛ کار فوق‌العاده‌ای کردند که اصلاً قابل توصیف نیست. آنهايي که اهل قلمند، آنهايي که اهل گفتند، آنهايي که اهل سرودند، اینها را باید بسرایند، اینها را



باید بنویسند؛ اینها کارهای خیلی بزرگی است که انجام گرفته، ملت ما هم غالباً -یعنی جوانهای ما- خبر ندارند از آنچه اتفاق افتاده. یک نمونه‌اش حالا والفجر هشت بود، در موارد دیگر هم مواردی اتفاق افتاده.

یکی از کارهای مهم، ساخت هواپیما [است]. اولین هواپیمای جنگی‌ای که در کشور ساخته شد، در نیروی هوایی ساخته شد؛ من آمدم آنجا بازدید کردم، دیدم؛ با استفاده از هواپیماهایی که داشتیم، یک تغییراتی دادند و کاری کردند و ساخت هواپیمای جنگنده‌ی دوکابینه در داخل کشور شروع شد. این کار در نیروی هوایی انجام گرفت که مهم بود؛ بعد هم تا این اواخر کارها ادامه داشت و این آخرین کار، پشتیبانی از مدافعان حرم است که کار بزرگی انجام گرفت؛ در این زمینه هم کار بزرگی انجام شد.

خب، این حالا بخشی از گذشته‌ی شما جوانها است. خیلی از شما که دارید این حرفها را می‌شنوید، آن روزها را ندیده‌اید، درک نکرده‌اید، هنوز به دنیا نیامده بودید اما اتفاق افتاده؛ این تاریخ شما است، این گذشته‌ی شما است، این هویت شما است؛ این هویت را هر چه میتوانید حفظ کنید؛ حرف من این است. من میگویم مهم‌ترین کارها -که همه‌ی این چیزهایی که من گفتم و ده‌ها برابر این، ناشی از آن است- عبارت است از انسان‌سازی، نیروی انسانی؛ قوت هویت و شخصیت یک جمع و انسانهایی که آن جمع را تشکیل میدهند؛ این از همه چیز مهم‌تر است؛ انسان‌سازی کنید. در نیروی هوایی یک جوانی مثل شهید بابایی درست شد، مثل شهید ستاری درست شد و مثل بقیه‌ی شهدایی که فراوانند -شهدای بزرگ- و همه‌ی اینها به برکت انقلاب اسلامی بود. در رژیم طاغوت استعدادها وجود داشت، اما به فعلیت نمیرسید؛ آنچه توانست مسها را تبدیل کند به طلا، آنچه توانست بکلی عنصرها را تغییر بدهد و جابه‌جا بکند و انسانها را به یک چنین شخصیت‌های برجسته‌ای تبدیل کند، انقلاب اسلامی و حرکت عظیم ملت ایران بود.

خب، برداشت و تلقی من امروز از مسائل گوناگون کشور، تلقی‌ای است که در صحبت‌های من کاملاً منعکس است، همه شنیده‌اید. تلقی من، تلقی خوش‌بینانه است؛ نه اینکه حوادث را نمی‌شناسم و نمیدانم، گرفتاری‌ها را نمیدانم، گرانی‌ها را نمی‌بینم؛ چرا، اینها همه چیزهای واضحی است، اطلاعات و خبرها به ما خیلی بیشتر از خیلی جاهای دیگر هم میرسد اما مجموعاً وقتی نگاه میکنم، میبینم ملت ایران، امروز مثل یک قهرمان، مثل یک شخصیت برتر در مقابل یک جبهه‌ی خصم دشمن خبیث حيله‌گر ایستاده و میداند میخواهد چه کار کند؛ مهم این است؛ ما میدانیم دنبال چه هستیم. آرمانها برای ما روشن است، هدفها روشن است. ملت ایران با همه‌ی قدرت، پشت این انقلاب و پشت این نظام ایستاده؛ خب یک جاهایی گله‌مندی هم هست، یک جاهایی ناراحتی هم هست، توقعات هم هست اما این گله‌مندی‌ها، این توقعات هرگز موجب نشده که ملت ایران از استقلال، از عزت، از سرفرازی‌ای که به وسیله‌ی انقلاب به دست آورده، رویگردان بشود و رویگردان نخواهد شد. ما اینجا همه وظیفه داریم.

تصویر (۵) من این است: شما یک کوهنوردی را فرض کنید که از یک گردنه‌ای دارد بالا میرود، بخش مهمی از این گردنه‌ی سخت و لغزان و پیچ‌درپیچ و خطرناک را بالا رفته؛ تهدیدها زیاد بوده، [اما] در مقابل تهدیدها مقاومت کرده و رفته، [چون] باید به قله برسد؛ تا به قله نرسد تهدیدها هست؛ به قله که رسید تهدیدها دیگر بی‌اثر میشود. باید همه همت کنند؛ مخصوص نیروهای مسلح نیست، مخصوص نیروی هوایی نیست، مخصوص بخشی از جامعه و بخشی از مسئولیتها و بخشی از جوانها نیست؛ همه! همه در هر جا که هستند باید همت کنند، کار کنند، تلاش کنند، وظایف خودشان را تشخیص بدهند، این مجموعه‌ی جدول وظایف را پُر کنند. این خانه‌های جدول، این جوری



پُر میشود: شما وظیفه‌ی خودت را انجام می‌دهی و یک خانه را پُر میکنی، دیگری خانه‌ی بعدی را پُر میکند، دیگری خانه‌ی خودش را پُر میکند. جدول این وظایف وقتی پُر شد، کار انجام می‌گیرد، تحقق پیدا میکند، به مقصود میرسد؛ این وظیفه‌ی همه است.

کار دشمن دلهره افکندن است. کار دشمن این است که دلهره بیندازد، بترساند، ناامید کند؛ این کار دشمن است، کار شیطان است؛ مال امروز هم نیست، همیشه بوده؛ در طول تاریخ و در طول تاریخ اسلام. *إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ* - [آیه‌ی] قرآن است - این، شیطان است که دوستان و پیروان خودش را می‌ترساند؛ *فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِيَّاهُمْ* [خدا می‌فرماید] شما که مؤمن هستید، از اولیای شیطان، از پیروان شیطان، از قدرتهایی که قدرتهای شیطانی هستند نترسید؛ از من بترسید، از انحراف از صراط مستقیم بترسید. اگر کسی از صراط مستقیم منحرف شد، این ترس دارد؛ چون وقتی شما از جاده‌ی مستقیم و صحیح و خوب و درست منحرف شدید، می‌افتید در بیابان؛ از این بترسید اما از دشمن اصلاً نترسید؛ از دشمن نترسید. یک جای دیگر [دارد]: *فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْهُمْ*؛ (۷) یا آن *«قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ ... وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ»*؛ (۸) ببینید آیات قرآن درس است، درس زندگی است، درس پیشرفت است. بعد از جنگ احد که مسلمانها شهید دادند و کسی مثل حمزه‌ی سیدالشهدا به شهادت رسید و افراد دیگری شهید شدند، مجروح شدند، زخمی شدند و بالاخره جنگ تمام شد و روز تمام شد و برگشتند مدینه، همین دم مدینه بودند، همان بیرون مدینه در محل احد بودند و یک عده‌ای زخمی و یک عده‌ای ناراحت [بودند] که دشمن که از مدینه دور شده بود - چون در مرحله‌ی آخر بالاخره مسلمانها به دشمن ضربه زدند و دشمن را دور کردند - یک نقشه‌ای به خاطرش رسید و آن این بود که حالا که مسلمانها برگشتند مدینه و شمشیرها را زمین گذاشتند، اینها برگردند، یک دفعه حمله کنند و قضایا را تمام کنند و برای اینکه دلها را خالی کنند و بترسانند، خبر را هم به شکلی درز دادند که الان دشمنها میریزند، تا مردم بترسند؛ [خب] یک عده هم که مجروحند، یک عده هم که خسته‌اند. *«قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ»* آدمهای نفوذی آمدند بین مردم گفتند که «بله، لشکر، بیرون مدینه منتظرند که به شما حمله کنند - *فَاخْشَوْهُمْ* - بترسید، پدرتان درمی‌آید، پدرتان درآمده است»؛ بعد پیغمبر فرمود که فقط آن کسانی که امروز در احد زخمی شدند، باید شمشیر دست بگیرند، بیایند بیرون؛ دیگران حق ندارند بیایند؛ ببینید، این [طور] است! شما زخمی شدید، همین شما که زخمی شدید و مجروح شدید، باید شمشیر دست بگیرید بیایند بیرون. یک عده‌ای زخمی شده بودند، مؤمن بودند دیگر، به پیغمبر ایمان داشتند، قبول داشتند پیغمبر را، [لذا] شمشیر دست گرفتند، رفتند بیرون، با آن جمعی که در نزدیکی مدینه - حالا مثلاً نیم فرسخی، یک فرسخی - اجتماع کرده بودند، درگیر شدند، پدر آنها را درآوردند؛ *فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلِهِ لَمْ يَمَسَّسَهُمْ سُوءٌ*. (۹) اولش گفتند: *قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ*، بعد رفتند *«فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلِهِ»* و برگشتند، هم غنیمت آوردند، هم شکست دادند دشمن را، هم غنیمت گرفتند و سرفراز برگشتند؛ این منطق اسلام است.

آن که شما را وادار میکند که بترسید، مأیوس بشوید، ناامید بشوید، او شیطان است. امروز این شیطانها از طریق رادیو و تلویزیون و فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و امثال اینها مرتب مشغول کارند برای اینکه بترسید. نه، نترسید، فلا تخافوهم، (۱۰) از آنها نترسید؛ از انحراف از راه خدا بترسید که اگر چنانچه از راه مستقیم انحراف پیدا کردیم، سرنوشت ما سرنوشت کشورهای است که زیر بال آمریکا، سرنوشت عربستان است، سرنوشت رژیم شاه است که [در آن نوع کشورها] همه‌ی امکانات کشور متعلق به دشمن [است] و ملت، دلیل در مقابل دشمن و بی‌پناه در مقابل دشمن.



خب من احساس میکنم که این نوزدهم بهمن یک احساس وظیفه‌ی تسلط بر نفس و احساس قدرت را به ما میدهد. روز نوزدهم بهمن [آن سال] هم همین جور بود؛ نوزدهم بهمن آن جوانهایی که از نیروی هوایی پا شدند آمدند با امام بیعت کردند - خب تهدید میشدند دیگر؛ آن روز، تهدید بود؛ آن روز، هنوز رژیم طاغوت سر پا بود- اینها بر ترس خودشان غلبه کردند و به خدا امیدوار شدند و از شیطان نترسیدند. پنهان هم نبود؛ من یادم هست، این کاملاً جلوی چشم است، خیلی‌هایشان کارتهای شناسایی‌شان را از جیبشان درآورده بودند، این جور سردستان گرفته بودند؛ یعنی ما این هستیم، اگر میخواهید ما را بشناسید، بشناسید. بر ترس غلبه کردند، امید به خدا را از دست [ندادند]. امروز هم چاره‌ی ملت ایران و حرکت عظیم ملت ایران این است؛ از جمله شما عزیزان؛ خب این راه‌پیمایی بیست و دوّم بهمن هم همین جور خواهد بود. حالا من درباره‌ی راه‌پیمایی دو سه نکته بعد عرض خواهم کرد؛ راه‌پیمایی بیست و دوّم بهمن به معنای واقعی کلمه دشمن شکن است، مظهر حرکت ملی است. چهل سال است هر بیست و دوّم بهمنی [که می‌آید]، این ملت می‌آیند در خیابان؛ نه فقط در تهران، در همه‌ی شهرهای کشور؛ نه ده هزار نفر، بیست هزار نفر، [بلکه] جمعیت‌های انبوه و عظیم؛ در یک مواردی جمعیت‌های میلیونی! بنده معتقدم امسال این حرکت، پُرشکوه‌تر هم خواهد شد از سالهای قبل.

رژیم آمریکا به معنای واقعی کلمه تجسّم شرارت است، تجسّم خشونت است، بحران‌ساز است، جنگ‌آفرین است؛ نه فقط امروز، [بلکه] در طول این سالهایی که حالا ما یک مقدارش را خودمان شاهد بودیم، یک مقدار هم اینجا و آنجا خوانده‌ایم. حیات رژیم آمریکا از اوایل -حالا نمیگویم آن اوّل اوّل؛ آن وقتی را که از انگلیس استقلال پیدا کردند نمیگویم، [بلکه] بعد از مدتی - حیاتشان به این بوده که دست‌اندازی کنند به اینجا و آنجای دنیا برای حفظ و ایجاد و کسب منافع خودشان؛ ملتها [هم] هیچ، زیر پا له بشوند! اصلاً مظهر شرارت است؛ آن وقت این [رژیم] به جمهوری اسلامی و ملت ایران اهانت میکند. گله میکنند که چرا ملت ایران میگویند «مرگ بر آمریکا»؛ اوّل بنده این را برای حضرات بزرگان آمریکایی روشن کنم؛ مرگ بر آمریکا یعنی مرگ بر ترامپ و جان بولتون و پمپئو! مرگ بر اینها یعنی مرگ بر سردمداران؛ ما به مردم آمریکا کاری نداریم؛ مرگ بر آمریکا یعنی مرگ بر شما چند نفر و آن گروهی که دارید اداره میکنید کشورتان را، مراد این است؛ حالا در این دوره اینها هستند، در دوره‌ی دیگر هم دیگران؛ بحث ملت آمریکا نیست. ثانیاً تا وقتی که دولت آمریکا و رژیم آمریکا همین شرارت، همین دخالت، همین خباثت، همین رذالت را در اعمال خودش دارد، این مرگ بر آمریکا از دهان ملت ایران نخواهد افتاد.

خب این روزها در کشور صحبت، صحبت اروپایی‌ها و پیشنهادهای اروپایی است. من توصیه‌ام این است که به اروپایی‌ها هم اعتماد نکنید. در مورد آمریکا هم من از دو، سه سال پیش که این بحثهای مذاکرات مربوط به هسته‌ای برقرار بود دائماً، هم خصوصی به مسئولین میگفتم، هم در جلسات عمومی -در سخنرانی‌ها- مکرّر گفتم که من اعتمادی به اینها ندارم. به اینها اعتماد نکنید؛ به اینها اطمینان [نکنید]؛ به حرفشان، به قولشان، به امضایشان، به لبخندشان اعتماد نکنید، اینها مورد اعتماد نیستند. خب، حالا نتیجه این شده که خود مسئولینی که آن روز مذاکره میکردند، امروز دارند میگویند آمریکا غیر قابل اعتماد است! خب، از اوّل بایستی این غیر قابل اعتماد بودن را تشخیص میدادند و حرکت میکردند. امروز هم دارم راجع به اروپا میگویم «غیر قابل اعتمادند»؛ نمیگویم درباره‌ی مسائل مورد ابتلاء و مانند اینها ارتباط نداشته باشید با اینها؛ نه، بالاخره ما یک دولتی هستیم، یک حکومتی هستیم که الحمدالله مقتدریم، توانایی داریم؛ بحث سر این نیست، بحث سر این است که به اینها با چشم بدبینی نگاه کنید؛ اینها به هیچ چیز پابند نیستند. ببینید! در خیابانهای پاریس مردمشان را دارند کور میکنند -مردم تظاهرکننده‌ای که



در خیابانهای پاریس دارند حرکت میکنند، به وسیله‌ی نیروهای مسلح دولت فرانسه مورد تهاجم قرار میگیرند، بسیاری کور میشوند؛ یعنی این جور با مردم خودشان رفتار میکنند- آن وقت از ما مطالبه‌ی حقوق بشر میکنند! خب، شما چه کاره‌اید؟ شما با حقوق بشر چه نسبتی دارید که از یک کشور دیگر، از یک ملت دیگر مطالبه‌ی حقوق بشر کنید؟ شما اصلاً می‌شناسید حقوق بشر را؟ نه امروز می‌شناسند، نه در گذشته می‌شناختند، نه در تاریخشان می‌شناختند؛ اینها این جوری‌اند. یعنی با کمال وقاحت می‌ایستند یک چیزی را مطالبه میکنند، طلبکاری میکنند، با لحن خیلی خودخواهانه و تکبرآمیز هم [مطالبه] میکنند. نمیشود به اینها اعتماد کرد، نمیشود به اینها احترام گذاشت؛ اینها این جوری هستند. ما بارها دیده‌ایم در این قضایای مختلف؛ فرانسه یک جور، انگلیس یک جور، آن یکی یک جور، آن یکی [دیگر] یک جور، هر کدام یک جور؛ رفتارهایشان این جوری است. البته با همه‌ی دنیا -بجز چند استثنا- ما ارتباط داریم و باز هم خواهیم داشت؛ لکن بایستی بدانیم که با چه کسی طرفیم، با چه کسی مذاکره میکنیم، با چه کسی قرار میبندیم، بر سر چه چیزی قرار میبندیم. این هم یک مطلب که لازم است.

اما در مورد راه‌پیمایی؛ راه‌پیمایی در بیست و دوّم بهمن یکی از شگفتی‌سازی‌های انقلاب اسلامی است، واقعاً شگفتی‌ساز است؛ مثل خود انقلاب. جشن سالانه‌ی انقلابها در دنیا را -آنهايي که حالا انقلابی کردند و سالانه جشن انقلاب می‌گرفتند- ما لااقل در تلویزیون دیده بودیم که چند نفر آن بالا ایستاده‌اند و نیروهای مسلح بیایند راه بروند و رژه بروند و فقط همین؛ جشن این بود. اینکه مردم چند ساعت بیایند در خیابانها، در هوای سرد زمستان که حالا شانس ملت ایران، انقلابشان هم در بهمن بوده که هوا سرد است و برف است، برف باشد، باران باشد، سرد باشد، این جمعیت‌های عظیم مردم راه بروند، سخنرانی گوش کنند، این کار چهل سال هم ادامه داشته باشد -بحث یک سال و دو سال که نیست، امسال سال چهلم است- خود این یکی از معجزات است که از شگفتی‌سازی‌های انقلاب عظیم اسلامی است. خب، این بایستی با قدرت تمام ادامه پیدا کند؛ این دشمن شکن است، خود این دشمن را مرعوب میکند. این نشان‌دهنده‌ی عزم ملّی است، عزم ملت ایران را نشان میدهد؛ نشان‌دهنده‌ی حضور عمومی ملت ایران در صحنه است. حضور ملت در صحنه، برای دشمن شکننده است. این حضور بیست و دوّم بهمن نشان‌دهنده‌ی حضور عمده است؛ نشان‌دهنده‌ی وحدت ملّی است، وحدت ملّی. اختلاف سلیقه وجود دارد اما وقتی که پای انقلاب است و پای بیست و دوّم بهمن است و پای نظام جمهوری اسلامی است، این اختلاف سلیقه‌ها رنگ میبازد؛ همه می‌آیند در کنار هم.

من اینجا یک سفارشی هم بکنم؛ گاهی در راه‌پیمایی بیست و دوّم بهمن دیده میشود که مثلاً جنابعالی از فلان آقا خوشتان نمی‌آید، او هم آمده در راه‌پیمایی مثل شما، بنا میکنید علیه او تظاهرات کردن و شعار دادن؛ این درست نیست؛ یک اختلاف نظری است، بالاخره شما او را قبول ندارید به هر دلیلی، فلان مسئول را، فلان رئیس را، فلان آقا را شما قبول ندارید، خیلی خب، اشکال ندارد؛ اما جای تسویه حساب، راه‌پیمایی بیست و دوّم بهمن نیست؛ این را من توصیه میکنم به همه؛ مواظب باشید، شعارهای خودتان را بدهید، کارهای خودتان را بکنید، مبنای خودتان را اگر مبنای منطقی است حفظ کنید اما راه‌پیمایی را مظهر اختلافات قرار ندهید، مظهر درگیری و مانند اینها قرار ندهید؛ بگذارید این حرکت عظیم که نشان‌دهنده‌ی عزم ملّی و حضور ملّی و وحدت ملّی است، همین جور با همین عظمت باقی بماند.

عزیزان من! فردای ملت ایران از امروز ملت ایران بمراتب بهتر است؛ و فردای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی از امروزشان بمراتب بهتر است؛ و فردای شما جوانهای عزیز که بنا است جای گذشتگان را شماها پر کنید و بهتر از آنها



و یک پله بالاتر از آنها حرکت کنید، از امروزتان بمراتب بهتر است؛ همه به خدا توکل کنید، همه تلاش کنید، همه در هر جا که هستید احساس مسئولیت و وظیفه کنید و به آن وظیفه عمل کنید؛ خدای متعال هم با نظر لطف به شما خواهد نگرست و راه را جلوی شما ان شاء الله باز خواهد کرد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

۱) در ابتدای این دیدار امیر سرتیپ عزیز نصیرزاده (فرمانده نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران) گزارشی ارائه کرد.

۲) مدرسه‌ی علوی

۳) سوره‌ی طلاق، بخشی از آیات ۲ و ۳؛ «... و هر کس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون‌شدنی قرار می‌دهد. و از جایی که حسابش را نمی‌کند به او روزی میرساند...»

۴) پرواز عملیاتی یک فروند هواپیما

۵) توصیف

۶) سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۷۵

۷) سوره‌ی مائده، بخشی از آیه‌ی ۳؛ «... پس، از ایشان مترسید و از من بترسید...»

۸) سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۷۳؛ «همان کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: "مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده‌اند؛ پس، از آن بترسید." [ولی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: "خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است."»

۹) سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۷۴؛ «پس با نعمت و بخششی از جانب خدا، [از میدان نبرد] بازگشتند، در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود...»

۱۰) سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۷۵؛ «... پس از آنان مترسید...»